" ایران برای همه ایرانیان "

اشاره ای کوتاه به نظر **آقای سید مصطفی تاج زاده** در باره " التزام عملی به نتایج آراء ..." مردم در انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی و
مضمون شعار " **ایران برای همه ایرانیان** "
مطرح شده در مقاله ، " **اول اسفند یا دوم خرداد ؟** "

* * * * *

مجلس دوره هفتم که بنا بر " حکم حکومتی " و دخالت مستقیم آیت الله سیدعلی خامنه ای و فقهای " شورای نگهبان " و در واقع دستیاری "ستاد ضد اصلاحات" ، اکثریت نمایندگانش تعیین شده است ، " مجلسی فرمایشی " است که هیچگونه تفاوتی با "مجالس شه ساخته " دوران محمد رضاشاه ندارد!

*****

نباید از خاطر بدور داشت که مجالس شورای ملی دوره های پنجم و ششم با وجود اینکه افرادی ملی و آزادی خواه ، همچون سید حسن مدرس و دکتر محمد مصدق در آنها حضور داشتند، آن مجالس بعنوان " مجالس فرمایشی " ، که هیچگونه مشروعیت مردمی و قانونی نداشتند در تاریخ معاصر ایران به ثبت رسیده اند !

*****

آقای سید مصطفی تاج زاده در ۲۷ اسفند ماه ۱۳۸۲ در نوشته ای مفصل، تحت عنوان "اول اسفند یا دوم خرداد ؟ " ، به تحلیل انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی پرداخته و در این مقاله نوشته اند:
" پیامدهاي عميق و گسترده انتخابات و نيز توجه به اين نكته كه با وجود مشاركت نيمي از واجدان شرايط در سراسر كشور، دو سوم مردم در شهرهاي بزرگ راي ندادند، ايجاب مي‌كند كه اين انتخابات از زواياي گوناگون مورد بررسي قرار گيرد." ("سايت امروز" ۲۷ اسفند ۱۳۸۲).
آقای تاج زاده در مقاله مورد بحث، تحلیل همه جانبه ای از چگونگی برگزاری و پیامدهای انتخابات ارائه داده اند. اما بنظر من بخشهائی از این نوشته، مطالب آن ضد و نقیض اند. در بعضی از جملات آن نوشته ، ناروشنی هائی وجود دارند که تفاسیر و برداشت های متفاوت و متضادی را می توان از آنها کرد. این مطالب و نظرات غلط ، می توانند برای

توجیح عملکرد " ستاد ضد اصلاخات " ، مورد سوء استفاده قرارگیرند. روی این اصل نباید اجازه داد ، تا این نوع برداشت ها، به عنوان بخشی از " فرهنگ اصلاح طلبی " ، تبلیغ شوند. آقای تاج زاده در بخش : " الف. کمیت و کیفیت مشارکت مردم در انتخابات اول اسفند " ، مقاله خود ، نوشته اند:

۱ . وقتي از نقطة عزيمت " ايران براي همه ايرانيان " به انتخابات مجلس هفتم بنگريم، نمي توان نيمه پر ليوان، يعني مشاركت نيمي از ايرانيان را در انتخابات مذكور ناديده انگاشت. گفتمان اصلاح طلبي ايجاب مي‌كند ضمن احترام به شركت‌كنندگان در انتخابات و با التزام عملي به نتايج آرايشان، خواهان تعميم حق مشاركت و انتخابات به نصف ديگر جامعه شويم. اگر چه اين خواست خلاف راهبردي است كه محافظه‌كاران با رفتار و گفتار خود درصدد پيشبرد آنند. " (تکیه از من است).

همانطور که قبلا اشاره رفت ، به محتوی مطالبی که در بالا نقل شد ، اشکالات زیادی وارد است . قبل از برخورد و توضیح آن اشکالات ، برای روشن شدن جوانب بحث ، توضیحاتی را ضروری می دانم.

جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ایران ، حقوق اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران را پایمال می کرد (و می کند). آن سیاست و عملکرد ، سبب شده بود تا در دوران ریاست جمهوری آیت الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی ، فاصله بین " دولت " با "ملت " بسیار زیاد شود. برنامه ی انتخاباتی سید محمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ که وعده برقراری " حاکمیت قانون " ، دفاع از آزادی بیان و قلم ... و جلوگیری از قانون شکنی را به " ایرانیان " داده بود ــ مسائلی که بخش مهمی از خواست های اکثریت بزرگی از " ایرانیان " بود ــ ، سبب شد تا "ایرانیان " مخالف نظام استبدادی و حکومت دیکتاتوری ، صرفنظر از وابستگی مسلکی و گروهی خود ، بطور وسیع در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند و از نامزدی آقای سید محمد خاتمی برای مقام ریاست جمهوری پشتیبانی نمایند و مخالفت خود را با آیت الله علی اکبر ناطق نوری ــ شخصی که ، کاندید جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه و مقام رهبری ، آیت الله سید علی خامنه ای بود ــ ، اعلام دارند . در واقع این " ایرانیان " آزادیخواه و قانونمدار بودند که کمک کردند تا "جنبش دوم خرداد " بوجود آید.

همچنین ضروریست در رابطه با مطالبی که اشاره رفت ، خاطر نشان کرد که رئیس جمهور وقت، آیت الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی ، برعکس سید محمد خاتمی با تمام قدرت جلوی تقلب جناح تمامیت خواه و طرفداران مقام رهبری در روند انتخابات ریاست جمهوری را در آن مقطع تاریخی گرفت !

اما اکثریت نمایندگان دوره پنجم مجلس ،به جناح " تمامیت خواه " وابسته بود. جناح تمامیت خواه ، شدیداً با برقراری " حاکمیت قانون " مخالف بود و برای بخش بسیار بزرگی از نیرو های سیاسی بعنوان " نیروهای غیر خودی " کوچکترین حقوق سیاسی قائل نبود . این نیرو های سرکوبگر و تمامیت خواه ، چون با نظام جمهوری و دخالت مردم، درتعیین سرنوشت خود و اداره امور جامعه، شدیداً مخالف بودند وهستند، در جهت برقراری " نظام ولائی" ــ نظام استبدادی ، که عملکرد حاکمینش، به کنترل ملت و نمایندگان ملت احتیاج ندارد ــ ،

می کوشند. در اواخر همان مجلس پنجم بود که جناح تمامیت خواه ، با کمک و هدایت شورای نگهبان و دیگر نهاد های انتصابی، قانون ارتجاعی مطبوعات، که در مغایرت کامل با حقوق ملت قرار داشت ــ همان حقوقی که قانون اساسی جمهوری اسلامی برای ملت در نظر گرفته است ــ ، تصویب کرد .

پس از شکست فاحش جناح تمامیت خواه رژیم ، که بخش بزرگی از " روحانیت دولتی " و سازمان " مؤتلفه " ، از گردانندگان اصلی آن جناح بودند ، "مقام رهبری" با بی توجهی به اصول قانون اساسی ، آشکارا دست به قانون شکنی زد و به کمک آن جناح شتافت و اجازه نداد تا نمایندگان منتخب مردم در مجلس دوره ششم ، بحث و احیاناً تغییر قوانین مطبوعات مصوبه مجلس پنجم را ، مجدداً در دستور کار مجلس قانونگذاری، قرار دهند.

در مبارزه انتخاباتی دوره ششم مجلس شورای اسلامی ، اگرچه تمامیت خواهان با بکار گرفتن قانون ارتجاعی " نظارت استصوابی "، از شرکت بسیاری از فعالین سرشناس و نیرو های اپوزیسیون در انتخابات جلوگیری کردند ، ولی نیروهای آزادیخواه و قانونمدار ، طرفدار برقراری " حاکمیت قانون" و دفاع از آزادی بیان و قلم ، بخصوص دفاع از آزادی مطبوعات و مخالف با تقسیم "ایرانیان" به "خودی " و " غیر خودی " ، شعار " ایران برای همه ایرانیان " را مطرح کردند.

شعار " ایران برای همه ایرانیان " ، بدین خاطر از سوی نیرو های " جبهه دوم خرداد " در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی مطرح شد ، تا بر محور آن شعار فعالیت و تبلیغات سیاسی بخاطر جلب حمایت مردم از نامزدهای " جبهه دوم خرداد" ، انجام گیرد. امری که سرانجام باخود نتیجه مثبتی بهمراه داشت. اما طرفداران جناح اصلاح طلب هیئت حاکمه در طی سه سال و نیم فعالیت و مبارزات سیاسی و عملکرد های پارلمانتاریستی خود نتوانستند و یا بخشی از آن نیرو ها، اصولا نخواستند به این واقعیت پی برند که "جنبش دوم خرداد " بر محور یک سری خواست ها ی مردم ، آنهم بخاطر مقابله و مبارزه با سیاست یک بعدی و سرکوبگر رژیم ولایت فقیه ، بوجود آمد.

"جنبش دوم خرداد " ، " جنبشی " بود که بخش بسیار بزرگی از مردم ایران و نیروهای سیاسی ایرانی ، از جمله نیروهای مخالف نظام ولایت فقیه، که با قانون شکنی و عملکرد های " فراقانونی " مخالف بودند و از خواست برقراری " حاکمیت قانون" ، آزادی و اجرای اصلاحات در ایران پشتیبانی می کردند را شامل می شد. البته بخشی از نیروهای تشکیل دهنده آن "جنبش" را عناصر و نیروهای وابسته به هیئت حاکمه جمهوری اسلامی و طرفدار " نظام " ، تشکیل می دادند که بعداً بر خود نام " جبهه دوم خرداد " گذاشتند. پس "جبهه دوم خرداد " ، "جبهه " ای است که شامل بخشی از نیروهای " جنبش دوم خرداد " می باشد و نه کل نیروهای تشکیل دهنده آن "جنبش ". نیروهای این "جبهه " ، طرفدار" نظام جمهوری اسلامی" و تحقق حاکمیت قانون هستند. نیرو های سیاسی ، احزاب و تشکلات نا همگونی که "جبهه دوم خرداد " را تشکیل می دادند ، معروف به جناح " اصلاح طلب " هیئت حاکمه " شدند.

در رابطه با مسئله شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات مجلس فرمایشی دوره هفتم ، نیرو های این "جبهه " ، نظرات متفاوت و متضادی را ارائه دادند. آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهور ، ۱۸۰ درجه از قولی که در قبل از دوم خرداد ۱۳۷۶ به " ایرانیان " داده بود، فاصله گرفت و حتی حاضر شد به نفع مقام رهبری ، دست به قانون شکنی زند و نقش بزرگی در برگزاری " انتخابات فرمایشی " دوره هفتم ، ایفا نماید .

نمایندگان جناح " جبهه دوم خرداد" در مجلس دوره ششم ، بخاطر بی توجهی به قولی که در هنگام انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی بمردم ایران داده بودند، در مقابل "حکم حکومتی" مقام رهبری ، " حکمی " که برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد ، تسلیم شدند . آنهم با این توجیه که اگر تن به این "حکم " نمی دادند ، امکان داشت تامقام رهبری دستور حمله به مجلس را صادر کند. برای جلوگیری از به توپ بستن مجلس شورای اسلامی توسط مقام رهبری، آیت الله سید علی خامنه ای و زنده شدن خاطره تلخ دوران محمد علی شاه قاجار، به شعارمحوری انتخابات ششم ، یعنی " ایران برای همه ایرانیان " پشت کردند و میدان مبارزه را تا حدود زیادی در اختیار نیروهای سرکوبگر مخالف " نظام جمهوری " و طرفداران " نظام ولائی " قرار دادند . اتخاذ چنین سیاست غلطی ، کمک کرد تا مقام رهبری به دستیاری " شورای نگهبان " و " مجمع تشخیص مصلحت نظام" و دیگر مقامات انتصابی و در واقع "ستاد ضد اصلاحات"، سیاست استبدادی و ضد مردمی مورد نظر خود را ، اگر چه گام به گام ، که با غرولند و حتی اعتراض و مخالفت بخشی از نمایندگان اصلاح طلب روبرو بود ، به پیش برد .

برای اینکه در مجلس هفتم کمتر از اعتراض و غرولند خبری باشد، باند مافیای قدرت و ثروت ، که از پشتیبانی و حمایت " فراماسیونرها " کاملا برخوردار است ، تصمیم می گیرد تا نقش مجلس شورای اسلامی را تا حد ، یک " نهاد مشورتی" ، همچون "مجالس مشورتی" پادشاهان فرانسه ، قبل از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) و یا مجلس مشورتی " دوما " در روسیه تزاری، در زمان سلطنت تزار ، قبل از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ ، تقلیل دهند. بخاطر تحقق چنین خواستی، طرفداران آیت الله سید علی خامنه ای، بطور آشکار دست به تقلب و قانون شکنی زدند و از کاندید شدن افراد مورد اعتماد مردم جلوگیری کردند.

البته در رابطه با مطالبی فوق ، ضروریست خاطر نشان کرد که در بوجود آمدن فضای سیاسی کنونی در ایران ، نیروهای وابسته به " جبهه دوم خرداد " که خود را اصلاح طلب می نامند ، نیز بی تقصیر نیستند. اگر آن نیروها در مقابل " حکم حکومتی " مقام رهبری ، که آن حکم ، شباهت زیادی به " فرمان حکومتی " محمد علی شاه قاجار داشت ، از خود مقاومت بخرج می دادند و اجازه نمی دادند تا افرادی همچون آقایان مهدی کروبی و سید محمد خاتمی .. .آنها را اغفال کنند و بخاطر " حفظ نظام " ــ که در حقیقت چیزی جز حفظ حکومت مافیای قدرت و ثروت نیست ــ ، وادار به عقب نشینی بنمایند ، حتما نیرو های ارتجاعی، بر پایه "حکم حکومتی " مقام رهبری ، مجلس شورای اسلامی را بتوپ می بستند و مجلس دوره ششم در همان اوائل عمر ۴ ساله خود ، پرونده اش بسته می شد . اما حاکمین رژیم سرکوبگر، ضد مردمی و مستبد جمهوری اسلامی ، بخاطر حفظ ظاهر قضیه هم که شده بود ، مجبور بودند انتخابات مجلس دوره هفتم را برگزار کنند و از آن طریق

" مجلس فرمایشی " دلخواه خود را بپا کنند . در چنان حالتی ، این سئوال مطرح است که آیا "ستاد ضد اصلاحات " ، پس از به توپ بستن مجلس و تصاحب کامل قدرت در تمام نهاد ها و ارگانهای دولتی و دینی که بی آبروئی و تنفر بیشتری از زمان حال متوجه اش می شد، همچنین می توانست موفق شود ، " فاصله " زیادی که امروز، بین نیروهای معروف به "جناح اصلاح طلب" هیئت حاکمه و "مردم" بوجود آمده است را ، نیز سبب گردد ؟

گویا زمانیکه نیروهای دوم خردادی ، شعار " ایران برای همه ایرانیان " را مطرح کردند ، به این واقعیت پی نبرده بودند که " ایرانیان " ، تنها شامل جناح " تمامیت خواه " هیئت حاکمه و طرفدارانشان و جناحی که برخود نام "اصلاح طلب" گذاشته است و مردمی که از آن جناح طرفداری می کند ، نمی شود. بلکه تمام افراد وابسته و طرفدار نیروهای مخالف و نیروهای اپوزیسیون، از جمهوریخواه گرفته تا سلطنت طلب ، از مذهبی گرفته تا لائیک (غیر مذهبی) ، از راست گرفته تا چپ ، نیروهای ملی گرا ، ملی ــ مذهبی ، لیبرال ، سوسیال دمکرات ، کمونیست ، مشروطه خواه ... و آن عده از مردم که اصولا خود را وابسته و طرفدار جناح و یا حزب و سازمانی نمی دانند ، نیز " ایرانی" هستند . بعبارت دیگر ، همانطور که اشاره رفت ، واژه " ایرانیان " علاوه بر اینکه شامل تمام جناح های مختلف هیئت حاکمه و طرفدارانشان می شود ، همچنین در بر گیرنده طرفداران و اعضای تمام نیرو های مخالف هیئت حاکمه از جمله نیروهای سکولار (نیروهای طرفدار دولت غیر مذهبی و نه ضد مذهب) نیز هست. پس شعار " ایران برای همه ایرانیان "، باید بیانگر این نظر باشد که ، تمام ایرانیان ، صرفنظر از وابستگی مسلکی ، حزبی و سازمانی ، جنسیت ، شغل ، ثروت ، مذهب ، قومیت ، نژاد ... دارای حقوقی برابر و مساوی در ایران باشند. و از حقوق ویژه و حقوق فراقانونی خبری نباشد.

با توضیحاتی که رفت ، در رابطه با نتیجه گیری که آقای تاج زاده ، در آن بخش از نوشته خود ، از شعار " ایران برای همه ایرانیان " کرده اند ، باید متذکر شد که متأسفانه ایشان تفسیر و برداشت روشنی از این شعار ارائه نداده اند .

ما سوسیالیست های ایران گمان داشتیم، موقعی که سازمانهای وابسته به " جبهه دوم خرداد" (جبهه اصلاح طلبان) در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی ، شعار "ایران برای همه ایرانیان " را مطرح کردند، منظور آنها از طرح آن شعار در این رابطه بود که تمام ایرانیان باید دارای حقوقی برابر باشند و قانوناً بتوانند از آن "حقوق " برخوردار شوند و این حق را پیدا کنند تا آزادانه و بدون هیچگونه محدودیتی در باره سرنوشت خود و سرنوشت ملت ایران قضاوت کنند و تصمیم بگیرند. ولی، متأسفانه نیروهای وابسته به "جبهه دوم خرداد " کمتر بر محور آن شعار فعالیت کردند . آقای تاج زاده نیز در این بخش از نوشته خود ، در آنجا که به شعار " ایران برای همه ایرانیان " اشاره کرده است ، کمتر به پایمال شدن حقوق اکثریت بزرگی از ایرانیان، از جمله ایرانیانی که به جناحهای هیئت حاکمه وابسته نیستند و برخی از آن ایرانیان، طرفدار جدائی مذهب از دولت هستند ، توجه کرده اند. ایشان در نوشته مورد بحث، در رابطه با آن شعار ("ایران برای همه ایرانیان") ، مسئله نسبت ۵۰ در صد از ایرانیان واجد شرایط ، که در انتخابات شرکت کرده بودند را ، بعنوان " معیار " قضاوت در باره وضع سیاسی بعد از انتخابات مجلس هفتم قرار

داده و در آن رابطه است که صحبت از " نیمه پر لیوان " نموده و نوشته اند " نمی توان ... مشارکت نیمی از ایرانیان را در انتخابات مذکور [انتخابات غیر آزاد و غیر عادلانه و غیر قانونی] نادیده انگاشت." و در ادامه آن نوشتار ، تاکید کرده اند که " گفتمان اصلاح طلبي ايجاب مي كند ضمن احترام به شركت‌كنندگان در انتخابات و با التزام عملي به نتايج آرايشان ، خواهان تعميم حق مشاركت و انتخابات به نصف ديگر جامعه شويم." (تکیه از من است).

همانطور که اشاره رفت ، آقای سید مصطفی تاج زاده در بخشی از نوشته خود، " نیمه پر لیوان" را بعنوان تنها معیار قضاوت کافی دانسته اند و " التزام عملي به نتايج آراء " مردم در آن انتخابات را خواستار شده اند، اگر چه خود ایشان در بخش های بعدی همان نوشته اشاره نموده و نوشته اند که : " به نظر اصلاح طلبان ، اولاً انتخابات اول اسفند غیرآزاد و غیرعادلانه است. در حقیقت حذف گسترده و غیر قانونی داوطلبان مشهور اصلاح طلب و مستقل، انتخابات اول اسفند را غیرآزاد کرد." (همه جا تکیه از من است).

با توجه به توضیحاتی که رفت ، روشن نیست که چرا و بچه دلیل آقای سید مصطفی تاج زاده مطرح نکرده اند ، برای اینکه " نصف دیگر [واجدین رأی] جامعه " همچنین بتواند روزی از "حق مشارکت " در انتخابات بهره مند شود ، حتماً باید به روشنگری و افشای ماهیت جناح تمامیت خواه رژیم دامن زند و در مبارزات خود بر مسائلی از قبیل " حذف گسترده و غیر قانونی داوطلبان " و " غیر آزاد و غیر عادلانه " بودن انتخابات مجلس هفتم اشاره نماید و همچنین کوشش نماید تا این مسائل در سطح جهان مطرح شوند و از فعالین " جبهه دوم خرداد" ، که برخی از آنان از بسیاری از مسائل پشت پرده اطلاعات کافی دارند ، خواسته شود تا دست از سکوت خود بردارند و هویت چهره های با نفوذ "دولت پنهانی" و"ستاد ضد اصلاحات" را بر ملاء کنند و بیشتراز این اجازه ندهند تا عوامل فراماسیونری در همکاری و هدایت " دولت پنهانی " ، از "دین اسلام" سوء استفاده کرده و علیه حقوق مردم ، منافع ملی ، حاکمیت ملی ، استقلال ایران و حتی دین اسلام به توطئه های خود ادامه دهند.

نباید از خاطر بدور داشت که "روحانیت " قبل از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و قبل از اینکه بخشی از آن بنام "روحانیت دولتی " ، بخاطر حفظ مقام های دولتی و ثروت های غارت شده، در سرکوب مردم نقش محوری پیداکند ، مورد اعتماد اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران قرار داشت . مخالفت مردم ایران با " روحانیت دولتی " و فاصله گرفتن از این جماعت قدرت طلب و پول پرست ، که بسیاری از آنان عوام فریب نیز هستند ، بهیچوجه نباید بعنوان مخالفت با " دین اسلام" تلقی شود.

با توجه به توضیحاتی که رفت ، روشن نیست انتخاباتی که بنا بر ادعای تمام نیروهای "اصلاح طلب " دوم خردادی ، از جمله خود آقای سید مصطفی تاج زاده، " انتخابات آزاد وعادلانه " نبوده و برخلاف " قانون " برگزار شده است و " شورای نگهبان " بنا بر دستور مقام رهبری ، حقوق سیاسی بخش بزرگی از مردم ایران و نیروهای سیاسی که نظراتی مخالف با نظرات استبدادی مقام رهبری داشتند و با قانون شکنی مخالف بودند و بر حاکمیت قانون و حق تعیین سرنوشت مردم توسط خود مردم تاکید می ورزیدند، از شرکت در مبارزات انتخاباتی ومعرفی نامزد های مورد نظر خود محروم شدند و در همین رابطه

بود که تعداد زیادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی بعنوان اعتراض به چگونگی چنین روند کاری از نمایندگی مجلس دوره ششم استعفا دادند و حتی عده ای از آنها ، بمدت ۲۶ روز در مجلس شورای اسلامی دست به تحصن زدند و در همین رابطه بود که بسیاری از دولتهای اروپائی ، از جمله وزرای خارجه اتحادیه کشورهای اروپائی به چگونگی اجرای غیر دمکراتیک آن اعتراض کردند ، در چنین فضای سیاسی ، یکمرتبه آقای سید مصطفی تاج زاده ، ضرورت " التزام عملی به نتایج آراء " را مطرح کرده اند ؟ بدون اینکه ایشان به این مسئله توجه کرده باشند که اگر بنا باشد که "معیار" قضاوت در باره انتخابات اول اسفند ۱۳۸۲ ، برمبنی " نیمه پر لیوان" باشد ، تمام تبلیغات و ادعا های جناح " اصلاح طلب " هیئت حاکمه و تمام نیروهای اپوزیسیون و نیرو هایی که با قانون شکنی شورای نگهبان و دخالت غیر قانونی مقام رهبری در چگونگی امور انتخابات، مخالفت کرده اند و طالب محترم شمردن حقوق ملت از سوی هیئت حاکمه و برگزاری انتخابات آزاد و دمکراتیک بوده اند ، بي جا بوده است ؟ نظری که نمی تواند و نباید مورد تائید آزادیخواهان و نیروهای مخالف نظارت استصوابی شورای نگهبان، از جمله ما سوسیالیست های مصدقی قرار گیرد. علاوه بر این ، قبول معیار " نیمه پر لیوان" ، این سئوال را با خود بهمراه دارد و آن اینکه ، چه تفاوتی بین انتخابات اول اسفند ۱۳۸۲ و انتخاباتی که کنگره " آزاد زنان و آزاد مردان " در دوران سلطنت محمد رضا شاه پهلوی در حمایت ساواک ، بر گزار کرد ، وجود دارد؟

جناح طرفدلر آیت الله سید علی خامنه ای که فقط از پشتیبانی ۱۵ درصد از ایرانیان واجد شرایط رأی برخوردارهست ، آنهم ، آنچنان ۱۵ درصدی که شورای نگهبان و ستاد ضد اصلاحات بنا بر دستور مقام رهبری آیت الله سید علی خامنه ای، با تقلب و پایمال کردن قانون اساسی ، سرنوشت ۱۹۰ نفر از نمایندگان مجلس را از قبل تعیین نموده بود . در واقع ، مقام رهبری آیت الله سید علی خامنه ای با کمک منصوبین خود در شورای نگهبان و بدستیاری " ستاد ضد اصلاحات "، خاطره چگونگی تقسیم نمایندگان مجلس در بین "حزب ایران نوین " و "حزب مردم " در دوران نظام پادشاهی ، که در آن زمان بنا بر" فرمان و منویات ملوکانه " محمد رضا شاه پهلوی تعیین می شد ، را زنده کرد ند و مشروعیت مردمی نظام جمهوری اسلامی را که در اثر " جنبش دوم خرداد ۱۳۷۶ " بوجود آمده بود ، مجدداً به زیر سئوال بردند.

ضروریست در این نوشته توضیح داد ، در جوامعي که "حاکمیت قانون " و روابط دمکراسی بر جامعه حاکم هست ، چون امکان دارد که تمام اصول " قانون اساسی" مورد تائید تمام شهروندان جامعه نباشد و یا در اثر روند تکامل جامعه، تغییراتی در بافت و استروکتور جامعه و در آن رابطه طرز تفکر مردم آن جوامع بوجود آید که احیاناً آن تغییرات ، تجدید نظر در اصول قانون اساسی را ضروری کنند. شهروندان آن جوامع از این "حق " برخوردار هستند که برای تغییر اصول قانون اساسی بتوانند بدون هیچگونه تهدید و سرکوب، فعالیت بکنند و به روشنگری و تبلیغ نظرات خود دست بزنند . ولی برای اینکه در چنین جوامعی نظم و روابط قانونی بر جامعه حاکم باشد ، منتقدین و مخالفین اصول قانون اساسی موظفند تا زمانیکه اصول مورد نظرشان تغییر پیدا نکرده است ، به آن اصول ، حتماً التزام عملی (" ا لتزام اجرائی ") داشته باشند .البته در چنین

جوامعی هیئت حاکمه نیز موظف است در چار چوب قانون اساسی عمل کند و دست به قانون شکنی و اعمال فرا قانونی نزند.

اما، هیئت حاکمه جمهوری اسلامی در برگزاری انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی بهیچوجه در چهار چوب قانون اساسی جمهوری اسلامی عمل نکرد و بطور آشکار دست به تقلب زد .همانطور که اشاره رفت ، آیت الله سید علی خامنه ای به دستیاری ستاد ضد اصلاحات، حقوق بخش بزرگی از ایرانیان را پایمال کرد.متأسفانه همانطور که اشاره رفت ، دولت سید محمدخاتمی با برگزاری این انتخابات غیر قانونی، در پایمال کردن حقوق ملت ایران نقش بزرگی بعهده داشت. رئیس جمهور خاتمی کمک کرد تا مجلسی گوش به فرمان ، همچون مجالس دوران محمد رضا شاه پهلوی تشکیل گردد. البته باید خاطر نشان کرد که، مجلس دوره هفتم قانون گزاری، بهیچوجه مشروعیت قانونی و مردمی ندارد . عناصر و نیروهائیکه مدعی دفاع از " حاکمیت قانون " هستند و خود را طرفدار " حق تعیین سرنوشت مردم توسط خود مردم " می دانند و از " مردم سالاری " و " نظام دمکراسی " دفاع می کنند، نباید اجازه دهند تا در اثر جوّ سازی صدا و سیمای آیت الله خامنه ای ــ لاریجانی و خطاب نماز جمعه و سیاست بازان متملق ، چاپلوس ، جاه طلب و پول پرست ... بر ماهیت واقعی مجلس هفتم ، که چیزی جز یک " مجلس فرمایشی " نیست ، پرده استتاری کشیده شود! " مجلس فرمایشی " نمی تواند بر پایه قوانین بین المللی و حتی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، بنام " ملت ایران " تصمیم بگیرد و عمل کند .

مجلس دوره هفتم که بنا بر " حکم حکومتی " و دخالت مستقیم آیت الله سیدعلی خامنه ای و فقهای " شورای نگهبان " و در واقع دستیاری "ستاد ضد اصلاحات "، اکثریت نمایندگانش تعیین شده است ، " مجلسی فرمایشی " است که هیچگونه تفاوتی با "مجالس شه ساخته " دوران محمد رضاشاه ندارد!

اگر در مجلس هفتم برخلاف تمایل "ستاد ضد اصلاحات " ، " نمایندگانی" به مجلس راه پیدا کرده باشند که مخالف با قانون شکنی و عملکرد فراقانونی و رژیم استبدادی باشند ، بهیچوجه وجود چنان افرادی در مجلس هفتم ، نمی تواند از ماهیت " فرمایشی " بودن آن "مجلس " بکاهد. نباید از خاطر بدور داشت که مجالس شورای ملی دوره های پنجم و ششم، با وجود اینکه افرادی ملی و آزادی خواه ، همچون سید حسن مدرس و دکتر محمد مصدق در آنها حضور داشتند ، آن مجالس بعنوان " مجالس فرمایشی " ، که هیچگونه مشروعیت مردمی و قانونی نداشتند در تاریخ معاصر ایران به ثبت رسیده اند .

دکتر منصور بیات زاده

۹ فروردین ماه ۱۳۸۳ برابر با ۲۸ مارس ۲۰۰۴

socialistha@ois-iran.com

www.ois-iran.com